

اثبات صحت «حدیث سفینه» با تعدد سند از منابع عامه*

[نوید ارجمند^۱]

چکیده

یکی از احادیث منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دلالت روشنی بر امامت اهل البیت علیهم السلام دارد، حدیث سفینه نوح است که به اسانید مختلف در کتب اهل سنت و شیعه روایت شده است. هدف مقاله حاضر، بررسی سندی-رجالی روایات پنج تن از صحابه: عبدالله بن زبیر، ابن عباس، علی بن ابیطالب علیه السلام، ابوسعید الخدری و ابوذر غفاری بر اساس علم رجال و حدیث اهل سنت است. نتایج این مقاله به روشنی نشان می‌دهد که برخی از اسانید حدیث، «صحیح» و برخی دیگر «حسن» و قابل احتجاج هستند. حتی اگر فرض شود همگی اسانید حدیث سفینه ضعیف باشند، ولی از آنجاکه این اسانید «ضعیف» یکدیگر را تقویت می‌کنند، حدیث را به مرتبه «صحیح» می‌رسانند؛ زیرا هیچ‌یک از راویان اسانید این حدیث، متهم به دروغ‌گویی نیستند؛ بلکه صرفاً به خاطر ضعف حافظه، جهالت و یا مدلس بودن، از سوی برخی علمای رجال تضعیف شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: حدیث سفینه نوح، مَثَل اهل بیت، بحث سندی-رجالی، اهل سنت، حدیث صحیح، حدیث حسن.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۲۵.

۱. استادیار دانشگاه صنعتی شریف تهران arjmand@sharif.edu

۱- مقدمه و روش تحقیق

یکی از احادیث بسیار مهم، صحیح و واضح الدلالة ای که علمای شیعه در اثبات امامت و عصمت اهل البيت (علیهم السلام) به آن استناد نموده‌اند، حدیث سفینه نوح است: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ».

اسانید این حدیث را مرحوم سید میرحامد لکهنوی (د. ۱۳۰۶ هـ) در کتاب گران بهای خود، عبقات الأنوار فی اثبات إمامة الأئمة الأطهار، جمع‌آوری نموده و همچنین حضرت آیت الله سید علی میلانی نیز در کتاب قیّم خویش نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، اسانید دیگری را به آن اضافه نموده است که همگی از کتب اهل سنت هستند. در این دو کتاب، پیرامون اسانید این حدیث، بحث نشده است؛ زیرا هدف از نگارش آن دو کتاب، ردّ بر کتاب التحفة الإثنا عشریة، تألیف عبدالعزیز دهلوی هندی (د. ۱۲۳۹ هـ) بوده است و دهلوی هرگز صحت حدیث را انکار نمی‌کند، بلکه دلالت آن را زیر سؤال می‌برد. همچنین قدمای اهل سنت هیچ‌کدام حدیث سفینه را تضعیف نکرده‌اند؛ هرچند ممکن است برخی از ایشان بعضی از اسانید حدیث را تضعیف کرده باشند. برخی از قدمای ایشان مانند حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ هـ) در المستدرک علی الصحیحین، و محمد بن حسین الآجری (د. ۳۶۰ هـ) در الشریعه، حتی به صحت حدیث سفینه تصریح کرده‌اند.

اما برخی متأخرین و معاصرین اهل سنت درباره صحت حدیث سفینه دچار اختلاف شدیدی شده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها مانند ابن حجر هیثمی (د. ۹۷۴ هـ) این حدیث را «صحیح»، برخی مانند شمس الدین السخاوی (د. ۹۰۲ هـ) و جلال الدین السيوطی (د. ۹۱۱ هـ) آن را «حسن» و برخی چون آلبانی (د. ۱۴۲۰ هـ) آن را ضعیف و برخی دیگر مانند ابن تیمیّه حُرّانی (د. ۷۲۸ هـ) آن را کذب و دروغ می‌دانند!

با مشاهده این اختلاف شدید میان علمای اهل سنت، بر آن شدیم تا به بررسی

سندی حدیث سفینه نوح به روایت پنج تن از صحابه: عبدالله بن زبیر، ابن عباس، علی بن ابیطالب علیه السلام، ابوسعید الخدری و ابوذر غفاری رضی الله عنه پردازیم.

برای نیل به این مقصود، پس از ذکر روایت و سند آن، رآویانی که تضعیف شده اند و یا درباره شان اختلاف است، مورد بررسی قرار می گیرند. براساس این روش، هدف اصلی مقاله اثبات این واقعیت است که حتی با فرض ضعیف بودن تمامی پنج سند روایت - اگرچه اثبات کرده ایم که برخی از اسانید حدیث سفینه به تنهایی «صحیح» و برخی به تنهایی «حسن» هستند - همچنان حدیث سفینه، با نظر داشت مجموع طرق و اسانیدش، «صحیح» است؛ زیرا رجال هیچ کدام از اسانید متهم به دروغ گویی نیستند و همه آن ها از رجال احمد بن حنبل در مسند هستند و می دانیم که در دیدگاه اهل سنت، احمد بن حنبل در مسند از راوی دروغ گو نقل نمی کند؛ چیزی که ابن تیمیه نیز به آن تصریح کرده است:

احمد بن حنبل در کتاب مسند خود از راوی دروغ گو حدیثی روایت نمی کند، بلکه ممکن است از راوی ضعیف روایت کند تا بدین وسیله حدیث ضعیف را با ایجاد تعدد طرق تقویت نماید.^۱

با این توضیح، مقاله حاضر را می توان شرحی برگرفته عالم بزرگ اهل سنت، شمس الدین السخاوی (د. ۹۰۲ هـ)، دانست که بعد از نقل حدیث سفینه از چهار طریق ابوذر، ابن عباس، ابن زبیر و ابوسعید خدری می گوید: «و بعضُ طُرُق هذا الحديث يقوي بعضها بعضاً»^۲ و از این رو نتیجه می گیرد: «هذا حديث حسن»^۳.

پیش از شروع بحث یادآور می شود که علاقه مندان می توانند برای بررسی تفصیلی تر پیرامون اسانید و دلالت حدیث سفینه و همچنین برخی شبهات پیرامون آن، به کتاب حدیث سفینه از دکتر حکمت جارج رجوع کنند.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۸/۱۸-۱۹.

۲. سخاوی، استیجاب ارتقاء الغرف، حدیث رقم ۲۱۳ تا ۲۲۰.

۳. همو، البلدانیات، ص ۱۸۷.

۲- روایت عبدالله بن زبیر

این روایت را احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار (د. ۲۹۲ هـ) به سند خود این گونه روایت می کند:

نقل کرد برای ما یحیی بن مُعلی بن منصور، نقل کرد برای ما ابن ابی مریم، نقل کرد برای ما ابن لهیعة از ابی الأسود از عامر بن عبدالله بن الزبیر از پدرش که پیامبر ﷺ فرمود: «مثل اهل بیتی مثل سفينة نوح، مَنْ ركبها سلم، ومن تركها غرق»^۱

رجال این سند همگی به اجماع «ثقة» هستند و شبهه ای در مورد هیچ کدام از آن ها وجود ندارد؛^۲ به غیر از عبدالله بن لهیعه که نظر علمای رجال و حدیث در مورد او مختلف است، ولی این مسئله خللی در صحت سند به وجود نمی آورد. توضیح این مطلب در شش وجه بیان می شود:

وجه اول: بسیاری از علمای حدیث، ابن لهیعه را صحیح الحدیث و در نقل روایت، کاملاً ثقة و مورد اعتماد می دانند؛ همان گونه که بدرالدین العینی (د. ۸۵۵ هـ) در شرحش بر کتاب صحیح بخاری می گوید:

طایفه ای از علما، حدیث او را صحیح و او را مورد اعتماد می دانند، مانند احمد بن حنبل رضی الله عنه.^۳ همچنین نورالدین هیشمی (د. ۸۰۷ هـ) و علامه ظفر احمد عثمانی تهانوی (د. ۱۳۹۴ هـ) می گویند: «بسیاری از علما به او احتجاج کرده اند».^۴

همچنین بدرالدین العینی پس از نقل حدیثی که در سندش ابن لهیعه است می گوید:

۱. هیشمی، نورالدین، کشف الأستار، ۲۲۲/۳، رقم ۲۶۱۳.

۲. به شرح حال او در تهذیب التهذیب ابن حجر العسقلانی مراجعه شود.

۳. بدرالدین العینی، عمدة القاری، ۱۲۱/۳.

۴. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۶/۱؛ تهانوی، ظفر احمد عثمانی، إعلاء السنن، ۶۳۵/۲.

اگر اعتراض کردی که در سند این روایت ابن لهیعه است و برخی علما او را ضعیف می‌دانند، می‌گوییم: «احمد بن حنبل او را توثیق کرده و او را مورد اعتماد می‌داند و همین او را کفایت می‌کند».^۱

همچنین بعضی از علمای متأخر حدیث او را کاملاً صحیح می‌دانند. آلبانی می‌گوید: «بعضی از متأخرین حدیث او را حسن و برخی صحیح می‌دانند».^۲ از این علمای معاصر که آلبانی به آن‌ها اشاره می‌کند می‌توان از شیخ احمد محمد شاكر مصری (د. ۱۳۷۷ هـ)، عالم بزرگ معاصر علم حدیث در مصر، نام برد که می‌گوید:

ابن لهیعه مورد اعتماد و صحیح الحدیث است و افراد زیادی که او را تضعیف کرده‌اند هیچ حجتی در این زمینه ندارند و من بسیاری از احادیث ابن لهیعه را مرور کردم و کلام علما در مورد او را فهمیدم؛ ولیکن او نزد من صحیح الحدیث است.^۳

همچنین عبد اللطیف بن عبد الرحمن النجدی الحنبلی (د. ۱۲۹۳ هـ) در کتاب معروف خود منهاج التأسیس والتقدیس فی کشف شبهات داود بن جرجیس می‌گوید: «فقط فرد جاهل نسبت به علم رجال و حدیث است که روایت ابن لهیعه را ضعیف می‌داند».^۴

بر اساس این وجه، صحت حدیث سفینه اثبات می‌شود، زیرا دیگر رجال سند از نظر توثیق مورد اجماع هستند.

وجه دوم: بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت، حدیث ابن لهیعه را اگرچه «صحیح» نمی‌دانند، ولی در مرتبه «حسن» قرار داده‌اند که از جمله می‌توان از جلال الدین

۱. بدرالدین العینی، همان، ۲۳۴/۶ و ۲۳۵.

۲. آلبانی، محمد ناصر الدین، جلیب الباب المرأة المسلمة، ص ۵۹.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۱۶/۱، رقم ۱۰.

۴. محمد بن حسین بن سلیمان، الکشف، ص ۲۹۳.

سیوطی (د. ۹۱۱ هـ) و نورالدین هیثمی و غیرایشان نام برد. آلبانی هم می‌گوید: «بعضی از متأخرین حدیث او را حسن و برخی صحیح می‌دانند».^۱

به عنوان مثال سیوطی بعد از نقل حدیثی که در سندش ابن لهیعه قرار دارد می‌گوید: رجال این سند همگی رجال صحیح هستند، غیر ابن لهیعه و حنش الصنعانی که حدیث این دو نفر نیز حسن است.^۲

همچنین نورالدین هیثمی می‌گوید: «در او ضعف است ولی باین حال حدیث او حسن است».^۳

همچنین ابن عبدالهادی دمشقی صالحی (د. ۷۴۴ هـ) می‌گوید:

صحیح این است که حدیث او در مرتبه وسط حسن قرار دارد و در اصول نباید به او احتجاج نمود.^۴

همچنین ابن حجر هیثمی قبل از ذکر حدیثی می‌گوید: «در سندش ابن لهیعه است که حدیثش حسن است».^۵

همچنین شوکانی (د. ۱۲۵۰ هـ) می‌گوید: «در سند این حدیث ابن لهیعه است حدیث او حسن است».^۶

زکی الدین عبدالعظیم المنذری (د. ۶۵۶ هـ) حدیث او را «حسن» می‌داند؛ همان گونه که آلبانی به آن اشاره کرده است^۷ و علمای دیگر که جهت حفظ اختصار از ذکر اسامی آن‌ها اجتناب می‌شود.

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، جلیباب المرأة المسلمه، ص ۵۹.

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، اللآلی المصنوعه، ۱/ ۲۴۷.

۳. هیثمی، نور الدین، مجمع الزوائد، ۴/ ۲۰، ۷/ ۳۰۷، ۸/ ۵۶ و ۱۰/ ۳۰۴.

۴. ابن عبد الهادی، طبقات علماء الحديث، ۱/ ۳۵۲ در شرح حال عبدالله بن لهیعه.

۵. ابن حجر المکی، تحفة المحتاج، باب ما یحرم من النکاح.

۶. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۵/ ۱۰۱.

۷. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، رقم ۲۶۸۷.

وجه سوم: علت تضعیف ابن لهیعه از طرف علمای رجال، سوختن و از بین رفتن کتب وی است و اینکه او پس از این حادثه از حافظه خود احادیث را نقل می‌کرده و در نتیجه دچار اشتباه می‌شده است. پس اگر ثابت شود شخصی قبل از این حادثه از او روایت کرده، حدیثش صحیح است. حدیث سفینه از این جمله احادیث است.

آلبانی می‌گوید:

ابن لهیعه راست‌گو و مورد اعتماد است، ولیکن در اثر تحریق کتاب‌هایش دچار سوء حافظه شد و اگر کسی قبل از این حادثه از او روایت نقل کرده باشد، حدیثش صحیح است.^۱

راوی حدیث سفینه از ابن لهیعه، سعید ابن ابی مریم است که قبل از احتراق کتب ابن لهیعه از او روایت نقل کرده است. احمد بن حنبل درباره این راوی به برادرزاده ابن ابی مریم می‌گوید: «عموی تو قبل از احتراق کتب ابن لهیعه از او حدیث شنیده است».^۲

بدین ترتیب صحت حدیث سفینه به روایت عبدالله بن زبیر نیز اثبات می‌شود، زیرا سایر رجال سند، به اجماع پذیرفته‌اند.

وجه چهارم: راوی حدیث سفینه از ابن لهیعه، سعید ابن ابی مریم، از علمای شاخص حدیث است و او از جمله کسانی است که خودش ابن لهیعه را به سوء حافظه متهم کرده است و بعید است که در چنین حالتی از او روایت نماید؛ بنابراین حتماً حدیث سفینه را قبل از اینکه ابن لهیعه دچار سوء حافظه شود از او نقل کرده است.

شبیه چنین استدلالی را آلبانی در مورد سعید بن عبدالعزیز که او نیز در اواخر عمر

۱. همان، رقم ۳۴۶۳ و رقم ۵۰۳.

۲. علاء الدین مغلطی، إكمال تهذیب الکمال، ۱۴۵/۸.

دچار سوء حافظه شده است دارد و می‌گوید:

راوی حدیث از سعید بن عبدالعزیز در اینجا عبد الاعلی بن مسهر است و او کسی است که سعید بن عبدالعزیز را به اختلاط در نقل حدیث متهم کرده و از عبد الاعلی بن مسهر به دلیل فضلش در علم حدیث بعید است که در حالت اختلاط سعید بن عبدالعزیز از او روایت کند.^۱ بدین ترتیب صحت حدیث سفینه به روایت عبدالله بن زبیر نیز اثبات می‌شود؛ زیرا دیگر رجال سند، محل اجماع هستند.

وجه پنجم: محمد انور شاه کشمیری (د. ۱۳۵۲ هـ) که از علمای بزرگ حدیث در هندوستان بوده است، در شرح خود بر کتاب صحیح بخاری بعد از نقل روایتی از ابن لهیعه از ابوالاسود می‌گوید:

سوء حافظه ابن لهیعه فقط وقتی باعث تضعیف حدیثش می‌شود که او از حافظه خود حدیثی را روایت کند؛ ولی او در اینجا از ابوالاسود روایت می‌کند و ابن لهیعه دارای صحیفه و کتابی از ابوالاسود بوده است؛ پس سوء حافظه اش اصلاً تأثیری در این روایت ندارد.^۲

در سند حدیث سفینه نیز ابن لهیعه از ابوالاسود روایت می‌کند و می‌توان همین استدلال را درباره حدیث سفینه نیز به کار گرفت.

وجه ششم: شکی نیست که ابن لهیعه راست‌گو بوده است و این محل اجماع همه علما است و اگر برخی او را تضعیف کرده‌اند صرفاً به دلیل سوء حافظه اش در اواخر عمر و بعد از احتراق کتبش بوده است. چنین شخصی حتی اگر حدیثش را

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، رقم ۳۲۲۷. سعید بن عبدالعزیز از طرف ابوداود و ابن معین به سوء حافظه در اواخر عمر متهم شده است؛ همان‌گونه که در شرح حالش در تهذیب التهذیب آمده است.

۲. محمد انور الکشمیری، فیض الباری، ۵۱۴/۲-۵۱۵ رقم ۳۳۴.

«صحیح» و یا «حسن» هم ندانیم، می‌توان آن را با حدیث دیگری که شدت ضعف نداشته باشد، تقویت کرد و حدیث را به مرتبه «حسن» رساند. این قاعده از بدیهیات علم رجال نزد اهل سنت است. آلبانی در این باره به صراحت می‌گوید:

ضعف ابن لهیعه صرفاً به دلیل سوء حافظه او است، بنابراین حدیثش به مجرد اینکه به سند دیگری نقل شود، هرچند آن سند هم دارای ضعف باشد، تقویت می‌گردد.^۱

او در جای دیگر می‌گوید نظر ابن تیمیه هم همین بوده است.^۲ آلبانی بسیاری از احادیث ابن لهیعه را بدین ترتیب تقویت نموده و به درجه «حسن» رسانده است.

او درجایی دیگر به وضوح می‌گوید:

آنچه در آن هیچ شکی نیست این است که ابن لهیعه حدیثش در شواهد و متابعات، از رتبه حسن پایین‌تر نمی‌آید.^۳

مقصود آلبانی از «شواهد و متابعات» این است که برای حدیث او شاهی، یعنی سندی دیگر هرچند ضعیف، وجود داشته باشد.^۴

در اینجا صرفاً کلام آلبانی را نقل کردیم و ذکر اسامی علمای اهل سنت که بدین روش احادیث ابن لهیعه را تصحیح نموده‌اند از حوصله این مقاله خارج است.

با توجه به آنچه گذشت، اگر کسی وجوه پنج‌گانه پیش‌گفته را در صحیح یا حسن بودن حدیث ابن لهیعه قبول نکند، باید حتماً این مسئله را بپذیرد که حدیث ابن لهیعه با فرض ضعیف بودنش قابلیت تقویت دارد؛ زیرا حدیث سفینه به اسانید

۱۳. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، رقم ۵۰۳.

۲. همو، الرد المفحم، ۸/۸۷.

۳. همو، جلیاب المرأة المسلمة، ص ۵۹.

۴. برای تطبیق عملی این موضوع به حدیث ۱۲۶۰ در کتاب معروف آلبانی به نام سلسلة الاحادیث الصحیحه رجوع شود.

دیگر هم نقل شده است. و اگر کسی این را نیز نپذیرد، درواقع کلام قریب به اتفاق علما و بزرگان اهل سنت را رد کرده و برای خود منهج جدیدی ابداع نموده که مورد تائید علمای اهل سنت نیست!

۳- روایت عبدالله بن عباس

احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار (د. ۲۹۲ هـ) به سند خود می‌گوید:

نقل کرد برای ما محمد بن معمر، نقل کرد برای ما مسلم بن ابراهیم، نقل کرد برای ما الحسن بن ابی جعفر، نقل کرد برای ما ابوالصهباء از سعید بن جبیر از ابن عباس قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا ومن تخلف عنها غرق.»^۱ رجال این سند همگی به اجماع «ثقه» و مورد اعتماد کامل هستند و شبهه‌ای در مورد هیچ‌یک از آن‌ها وجود ندارد؛^۲ به غیر از حسن بن ابی جعفر که نظر علمای رجال و حدیث در مورد او خواهد آمد.

ابوالصهباء کوفی نیز توسط ابن حبان^۳ و شمس الدین ذهبی^۴ توثیق شده و کسی هم او را تضعیف نکرده است. هرچند برخی از معاصرین، چون آلبانی،^۵ حدیث او را در مرتبه «حسن» می‌دانند و نه «صحیح».

اما حسن بن ابی جعفر الأزدی البصری (د. ۱۶۷ هـ) را هرچند بسیاری از علمای رجال به دلیل سوء حافظه تضعیف کرده‌اند، ولی همگی به اجماع او را صدوق و راست‌گومی‌دانند. لذا شیخ احمد محمد شاكر بعد از بررسی کلام علمای رجال در

۱. هیشمی، نور الدین، کشف الأستار، ۳/ ۲۲۲ رقم ۲۶۱۵.

۲. به شرح حال رجال حدیث در کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی مراجعه شود.

۳. ابن حبان، الثقات، ۷/ ۶۵۷.

۴. ذهبی، شمس الدین، الکاشف، ۲/ ۴۳۶.

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ص ۵۴۲، ح ۲۴۰۷.

مورد او می‌گوید:

بعد از این بررسی مفصل، ما تضعیف او را به صورت مطلق درست نمی‌دانیم. بلکه حدیثش در مرتبه «حسن» است، مگر اینکه ثابت شود که او در نقل حدیث دچار وهم و خطا شده که در این صورت آن حدیث او را ضعیف می‌دانیم.^۱

همچنین شمس الدین ذهبی بعد از ذکر حدیثی که در سندش حسن بن ابی جعفر قرار دارد می‌گوید: «إسناده جيد».^۲

اما آلبانی حدیث او را فقط در شواهد و متابعات حسن می‌داند؛ یعنی طبق قاعده‌ای که در وجه ششم در شرح حال ابن لهیعه به آن اشاره شد، حدیث حسن بن ابی جعفر قابلیت تقویت شدن را دارد. آلبانی در چند موضع از کتبش درباره او می‌گوید: «می‌شود به حدیثش استشهاد کرد».^۳ بنابراین می‌شود به حدیث حسن بن ابی جعفر استشهاد نمود و آن را با حدیث ضعیف السند دیگری تقویت کرد و به مرتبه «حسن» ارتقاء داد؛ زیرا ضعف حسن بن ابی جعفر از نوع سوء حافظه است و مثلاً به دلیل کذاب بودن نیست.

آلبانی درجایی دیگر نیز پس از نقل حدیثی از حسن بن ابی جعفر می‌گوید:

و سند این حدیث ضعیف است، ولی ضعفش شدید نیست پس می‌توان به آن استشهاد نمود.^۴

همچنین علمای دیگری مانند شیخ شعیب الأرنؤوط^۵ و وصی الله بن محمد عباس،^۶

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۵/ ۲۵۶، ح ۵۸۱۸.

۲. ذهبی، شمس الدین، حقوق الجار، ح ۸۲.

۳. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ح ۱۴۲۲، ۲۹۹۰ و ۲۰۰۷.

۴. همان، ح ۳۴۲۰.

۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ح ۱۴۴۱.

۶. همو، فضائل الصحابه، ح ۱۸۴۴.

استاد دانشگاه ام القری مکه مکرمه، نیز همین نظریه را در مورد حسن بن ابی جعفر بیان نموده‌اند.

بنابراین، تحقیق درباره حدیث سفینه به روایت ابن زبیر و ابن عباس ثابت می‌کند که حتی اگر وجوه پنج‌گانه‌ای که در شرح حال ابن لهیعه ذکر کردیم را نپذیریم و حدیث سفینه به روایت او را صحیح ندانیم، این دو حدیث اگر هم دارای ضعفی باشند، به واسطه تقویت شدن با یک دیگر، به مرتبه «حسن» می‌رسند.

در تائید این ادعا، نمونه‌ای عینی از تقویت دو حدیث را براساس کلام آلبانی ذکر می‌کنیم. وی در کتاب *سلسلة الاحادیث الصحیحه* 'بعد از نقل حدیثی که فقط دو سند دارد، در مورد سند اول که یکی از رجالش صالح المری است می‌گوید: «ذهبی گفته او متروک است». این یعنی صالح المری ضعف شدید دارد و علمای حدیث روایت از او را ترک کرده‌اند.

سپس حدیث را با سند دوم نقل می‌کند که یکی از رجال آن ابن لهیعه است و سپس می‌گوید:

ولی برای این سند یک شاهد ضعیف وجود دارد که احمد بن حنبل در مسندش روایت کرده و در سندش ابن لهیعه است.

و سپس حدیث را با مجموع این دو سند در مرتبه «حسن» قرار داده است.

بر اساس همین مبنا ما نیز می‌گوییم حدیث سفینه با مجموع دو سندی که تا اینجا تحقیقش گذشت، با چشم‌پوشی از وجوه پنج‌گانه‌ای که درباره ابن لهیعه گذشت، حداقل در مرتبه «حسن» قرار می‌گیرد، زیرا ضعف ابن لهیعه و حسن بن ابی جعفر شدید نیست؛ پس این دو سند ضعیف یکدیگر را تقویت نموده و حدیث با مجموع دو طریقش به مرتبه «حسن» می‌رسد.

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، *سلسلة الاحادیث الصحیحه*، ح ۵۹۴.

۴- روایت علی بن ابیطالب علیه السلام

سند حدیث سفینه به روایت علی بن ابیطالب علیه السلام از صحیح‌ترین اسانید حدیث سفینه است، بلکه سندش به خودی خود «صحیح» و در حالت بسیار بدبینانه «حسن» است. این روایت را عبدالله بن محمد بن ابی شیبه کوفی (د. ۲۳۵ هـ) در کتاب خود، المصنف، در باب «فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه» آورده است و می‌گوید:

نقل کرد برای ما معاویه بن هشام، نقل کرد برای ما عَمَّار، از اعمش، از منهال، از عبد الله بن الحارث، از علی، قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكِتَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ».^۱

استاد سعید اللحام، محقق کتاب المصنف، می‌گوید: «اینما مثلنا، یعنی اهل البيت». این روایت اگرچه موقوف بر علی علیه السلام است، یعنی ایشان حدیث را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت نداده است، ولی در حکم مرفوع، یعنی منسوب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، است؛ زیرا کلامی نیست که بشود آن را به رأی و نظر شخصی گفت؛ همان‌گونه که آلبانی نسبت به حدیث دیگری این موضوع را شرح داده است.^۲

اما رجال سند فوق همگی از ثقات و همگی از رجال صحیح مسلم یا صحیح بخاری هستند. فقط دو نکته را در مورد سند فوق باید توضیح دهیم. نکته اول اینکه بعضی از علمای اهل سنت، حدیث معاویه بن هشام را «صحیح» و برخی «حسن» می‌دانند. از افرادی که حدیث او را کاملاً صحیح می‌دانند شمس الدین ذهبی است که می‌گوید: «او ثقة است و هر کس در مورد او صحبتی کرده اشتباه کرده است».^۳ همچنین شیخ عبدالرحمن المعلمی (د. ۱۳۸۶ هـ) که از بزرگان معاصر در علم

۱. ابن ابی شیبه، المصنف، ۵۰۳/۷، ح ۵۲.

۲. آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۳۱۴۹ و ۳۳۲۷.

۳. ذهبی، شمس الدین، دیوان الضعفاء، ح ۴۱۷۳.

حدیث است، می‌گوید: «معاویه بن هشام از ثقات است»^۱. به جزاین دو نفر هم علمای بسیاری هستند که او را مطلقاً ثقه و حدیث او را مطلقاً صحیح می‌دانند که جهت حفظ اختصار از ذکر اسامی ایشان اجتناب می‌شود. برخی دیگر اما حدیث او را در مرتبه «حسن» قرار داده‌اند که از جمله ایشان می‌شود به ابن حجر عسقلانی،^۲ آلبانی،^۳ و شعیب الارنؤوط^۴ اشاره کرد.

نکته دوم شبهه‌ای است که ممکن است در مورد «عنعنۀ» اعمش، یکی از رجال سند، مطرح شود؛ زیرا او در اینجا به شنیدن حدیث از شیخ خود، منهال بن عمرو، تصریح نمی‌کند و از آنجایی که اعمش به تدلیس کردن متهم است، ممکن است این روایت را مستقیماً از منهال بن عمرو شنیده باشد. البته این شبهه را کسی درباره حدیث حاضر مطرح نکرده است و ما صرفاً به صورت یک احتمال که ممکن است در آینده مطرح شود، بدان پرداخته‌ایم. این شبهه را به سه وجه می‌توان پاسخ گفت:

وجه اول: ابوزرعة الرازی (د. ۲۶۴ هـ) و عبد الرحمن معلمی و شمس الدین ذهبی همگی در مورد اعمش می‌گویند: «ربما دلس»^۵ و لذا ابن حجر عسقلانی در کتاب طبقات المدلسین،^۶ اعمش را در مرتبه دوم از مدلسین قرار داده است و آن‌ها کسانی هستند که بسیار کم تدلیس می‌کرده‌اند و یا فقط از یک شخص ثقه تدلیس می‌کرده‌اند و در نتیجه، علما عنعنۀ آن‌ها را قبول نموده‌اند.^۷ به همین دلیل است که

۱. عبد الرحمن المعلمی، التنکیل، در شرح حال الحارث بن عمیر البصری، ح ۶۸.

۲. ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، ۱۷۷/۲.

۳. آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۱۹۹۱ و ۱۲۴۹.

۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، ح ۳۷۶۲ و ۲۵۳۲۳.

۵. ابن ابی حاتم، العلل، ۴۰۶/۱؛ ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۲/۲۲۴؛ عبد الرحمن المعلمی، التنکیل، باب قدح السافط ومدح المحب.

۶. عسقلانی، ابن حجر، طبقات المدلسین، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۱۳.

آلبانی می‌گوید:

علما روایت معنعنه از اعمش را قبول کرده‌اند، مگر اینکه ثابت شود که او تدلیس کرده است و در نتیجه سند منقطع است.^۱

وجه دوم: در حدیث سفینه، اعمش از منهال بن عمرو روایت می‌کند و منهال جزء افرادی است که اعمش بسیار از آن‌ها روایت کرده است؛ بنابراین احتمال تدلیس از او وجود ندارد. شمس الدین ذهبی و آلبانی به این موضوع اشاره کرده‌اند و می‌گویند اگر اعمش به شنیدن روایت از شیخ خود تصریح نکند که مشکلی نیست، ولی اگر تصریح نکند احتمال تدلیس وجود دارد، مگر در شیوخی که زیاد از آن‌ها روایت کرده باشد.^۲ و منهال از کسانی است که اعمش بسیار از آن‌ها روایت کرده است. فقط در کتاب المصنف ابن ابی شیبہ ۳۶ روایت از اعمش از منهال و در کتاب و تفسیر ابن ابی حاتم هم ۴۳ روایت وجود دارد. همچنین در کتب مسند احمد، سنن ابن ماجه، سنن أبی داود والمستدرک علی الصحیحین، احادیث اعمش از منهال وجود دارد.

وجه سوم: بسیاری از علمای اهل سنت در کتب خود، احادیث معنعنه اعمش را آورده‌اند و این موضوع صحت حرف آلبانی را ثابت می‌کند. در اینجا به جهت رعایت اختصار، تنها نام ده نفر از علمای حدیث را که روایت اعمش از منهال را به طور خاص تصحیح کرده‌اند، یاد می‌کنیم: ۱- حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ هـ)، ۲- شمس الدین الذهبی (د. ۷۴۸ هـ)، ۳- شیخ مقبل بن هادی الوادعی (د. ۱۴۲۲ هـ)، ۴- ابن کثیر (د. ۷۷۴ هـ) صاحب تفسیر و تاریخ، ۵- ابن حجر العسقلانی

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۱۷۹۴.

۲. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۲/۲۲۴؛ آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۲۱۸۸.

۳. برای کلام این سه نفر، ک: به تعلیقات شیخ مقبل بن هادی الوادعی بر کتاب المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۱۱۴؛ همو، البداية والنهاية، ۲/۱۰۹.

(د. ۸۵۲ هـ)،^۱ - علامه الشوکانی (د. ۱۲۵۰ هـ)،^۲ - جلال الدین السيوطی (د. ۹۱۱ هـ)،^۳
 ۸ - ابن القيم الجوزیه (د. ۷۵۱ هـ)،^۴ - ابن تیمیه الحرانی (د. ۷۲۸ هـ) و^۵ - آلبانی
 (د. ۱۴۲۰ هـ).^۶

با همه این توضیحات، در نهایت می‌گوییم که حتی اگر کسی وجوه سه‌گانه فوق را نپذیرد، نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که روایت مدّلس به صورت عنعنه (عدم تصریح به سماع) حداقل در شواهد و متابعات مقبول است و می‌تواند توسط احادیث دیگر تقویت شود.^۷

در پایان یادآور می‌شود تنها شخصی از علمای اهل سنت که در مورد سند حدیث علی علیه السلام اظهار نظر کرده، دکتر شیخ سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشری، عضو هیئت کبار العلماء، است که در تحقیق جدیدش بر کتاب المصنف ابن ابی شیبہ در مورد این حدیث می‌گوید: «سند حدیث حسن است، زیرا در سندش معاویه بن هشام است».^۸ پس وی نیز این حدیث را به خودی خود در مرتبه «حسن» قرار داده است.

۵- روایت ابوسعید خدری

حدیث ابوسعید خدری را سلیمان بن احمد طبرانی (د. ۳۶۰ هـ) در کتاب المعجم

۱. عسقلانی، ابن حجر، موافقة الخبر الخبر، ۲/ ۱۶۸.
۲. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ۱/ ۵۳۵.
۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۵/ ۳۱۰.
۴. عظیم آبادی، اشرف بن امیر، عون المعبود شرح سنن أبی داود، ۳۱/ ۹، باب کیف یجلس عند القبر.
۵. ابن تیمیه، جامع الرسائل، ۱/ ۲۹، رساله فی قنوت الاشیاء.
۶. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الضعیفه، ح ۵۷۸۶؛ همو، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۳۰۳۸.
۷. برای تطبیق عملی در این زمینه رک: آلبانی، همان، ش ۳۳۴۲ وإتحاف النبیل، ۲/ ۲۳۴، ش ۲۲۶.
۸. ابن ابی شیبہ، المصنف، ۷۳/ ۱۸ ح ۳۴۲۸۷.

الأوسط والمعجم الصغير خود روایت کرده است و می‌گوید:

نقل کرد برای ما محمد بن عبدالعزیز بن ربیعۃ کلابی أبو ملیل کوفی،
نقل کرد برای ما اُبی، نقل کرد برای ما عبدالرحمن بن اُبی حماد المقری
از اُبی سلمة الصائغ از عطیه عن اُبی سعید الخدری سمعتُ رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول: «إنما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح،
من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق وإنما مثل اهل بیتی فیکم مثل
باب حطة فی بنی اسرائیل من دخله غفر له»^۱.

نورالدین هیشمی پس از نقل حدیث در مجمع الزوائد می‌گوید:

حدیث را طبرانی در المعجم الاوسط والمعجم الصغير روایت کرده
است و در سندش جماعتی هستند که آن‌ها را نمی‌شناسم.^۲

همچنین مناوی (د. ۱۳۳۱ هـ) بعد از نقل حدیث از المعجم الصغير می‌گوید: «در
سندش رجالی هستند که من آن‌ها را نمی‌شناسم».^۳

عبد القدوس بن محمد نذیر، محقق کتاب مجمع البحرين فی زوائد المعجمین
تألیف نورالدین هیشمی می‌گوید:

شرح حال عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ و عبدالرحمن بن ابی حماد
المقری و ابوسلمه الصائغ را پیدا نکردم.^۴ و آلبانی هم می‌گوید:
«شرح حال عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ و همچنین دو نفر بعدی او در
سند را پیدا نکردم».^۵

کلام این محققین عجیب است! زیرا در سند روایت ابوسعید خدری، هیچ فرد
مجهول غیر معروفی وجود ندارد به جز عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ که جهالت حال

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۸۵/۶؛ همو، المعجم الصغير، ۲۲/۲.

۲. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۶۸/۹.

۳. المناوی، الجامع الأزهر، باب الف (مخطوط).

۴. هیشمی، نورالدین، مجمع البحرين، ح ۳۷۹۶.

۵. آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الضعيفة، ح ۴۵۰۴.

او هم خللی در سند ایجاد نمی‌کند، همان‌گونه که توضیحش خواهد آمد. اما تحقیق حال رجال سند به صورت مختصر:

محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن ربیعة الکلابی ابوملیل الکوفی (د. بین سال ۲۹۰ و ۳۰۰ هـ)؛ خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ هـ) او را در کتاب تاریخ بغداد ذکر کرده و می‌گوید که دارقطنی (د. ۳۸۵ هـ)، از بزرگان علم رجال و حدیث اهل سنت، او را توثیق کرده^۱ و کسی هم او را تضعیف نکرده است.

اما ابومحمد عبدالرحمن بن ابی حماد الکوفی المقرئ (د. ۲۰۳ هـ)؛ شمس الدین ابن جزری (د. ۸۳۳ هـ) او را در کتاب طبقات القراء یاد کرده و می‌گوید: «او صالح و مشهور است»^۲. همچنین ابوعمر والدانی (د. ۴۴۴ هـ) می‌گوید:

یحیی بن محمد العلیمی، و عبدالرحمن بن ابی حماد، و سهل بن شعیب الشهی، و... همگی از بزرگان کوفه و مشهور به اتقان و ضبط هستند.^۳

همچنین حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، حدیث او را صحیح می‌داند^۴ و مقتضای آن توثیق عبدالرحمن بن ابی حماد است که در سند حدیث قرار گرفته است و با وجود شهرتش هیچ‌کس هم او را تضعیف نکرده است.

اما راشد بن سعد ابوسلمة الصائغ (د. بین ۱۴۰ و ۱۵۰ هـ) را ابن حبان (د. ۳۵۴ هـ) در کتاب الثقات خود آورده است.^۵ همچنین ابوداود در مورد او می‌گوید: «به غیر از خوبی در مورد او نشنیدم»^۶. شمس الدین ذهبی هم می‌گوید: «او صالح است»^۷. و هیچ‌کس هم او را تضعیف نکرده است.

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۵۵/۳.

۲. ابن الجزری، غایة النهایة، ۳۳۴/۱، ح ۱۵۷۲.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ۱۵۲/۱.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۲۴۱/۲.

۵. ابن حبان، الثقات، ۲۴۱/۸.

۶. آجری، محمد بن حسین، سؤالات الآجری لأبی داود، ۳۰۳/۱.

۷. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، ۱۳۰/۹.

اما عطیه بن سعد العوفی (د. ۱۱۱ هـ)؛ تحقیق حال او نیاز به یک مقاله مستقل دارد، چراکه بسیاری او را توثیق و بسیاری هم تضعیف کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی درباره او می‌گوید: «عطیه صدوق و راست‌گواست و دلیل تضعیف او فقط تشیع و تدلیس او است»^۱.

بنابراین اولاً عطیه راست‌گواست و دروغ نمی‌گوید و ثانیاً افرادی که او را تضعیف کرده‌اند صرفاً به دلیل تشیع و مدلس بودن او بوده است. اما اتهام مدلس بودن عطیه را تنها و تنها محمد بن السائب الکلبی (د. ۱۴۶ هـ) طرح کرده که اتهامی غیرقابل قبول است، زیرا کلبی خودش متهم به دروغ‌گویی است و چگونه می‌توان حرف او را در مورد عطیه که شکی در راست‌گوبودنش نیست و از تابعین است، قبول نمود؟!

ابن رجب حنبلی (د. ۷۹۵ هـ)، از بزرگان علم حدیث، بعد از نقل اتهام کلبی به عطیه می‌گوید: «ولی کلبی قابل اعتماد نیست»^۲. همچنین شریف حاتم بن عارف العونی، از معاصرین، بعد از نقل کلام ابن رجب که در بالا آمد می‌گوید:

در گذشته اعتقاد داشتم که عطیه مدلس بوده است تا اینکه متوجه شدم امام ترمذی در کتابش احادیث عطیه را «حسن» می‌داند و احترامی که برای امام ترمذی قائل بودم باعث شد که در مدلس بودن عطیه شک نمایم تا اینکه فهمیدم اتهام عطیه به تدلیس اشتباه است، زیرا این اتهام را فقط کلبی وارد کرده است که خودش شخصی کذاب و دروغ‌گواست^۳.

پس اگر تنها دلیل تضعیف عطیه اتهام تشیع و تدلیس است و اتهام تدلیس هم صحیح نیست، فقط اتهام تشیع او باقی می‌ماند که آن هم خللی در حدیث او ایجاد

۱. عسقلانی، ابن حجر، نتائج الأفكار، ۱/ ۲۶۷.

۲. ابن رجب الحنبلی، شرح علل الترمذی، ۲/ ۶۹۱.

۳. أنصاری، محمد بن عبد الباقي، أحاديث الشيوخ الثقات، ص ۵۲۷، ح ۸۳.

نمی‌کند، زیرا او همان طور که ابن حجر العسقلانی و دیگران اشاره نمودند، راست‌گو و صدوق است.

آلبانی بعد از نقل این حدیث پیامبر اکرم ﷺ در فضل علی عَلَيْهِ السَّلَام: «ما تریدون من علی؟ إِنَّ عَلِیاً مَتِّی وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ لِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» که در سند آن اجلح ابن عبدالله الکندی قرار دارد می‌گوید:

و اگر گفته شود که در سند این روایت شخص شیعی وجود دارد و این باعث طعن و ضعیف بودن سند می‌شود، می‌گوییم: هرگز این طور نیست. زیرا مهم در نقل حدیث راست‌گو بودن و قدرت حافظه است، اما مذهب راوی مهم نیست و مسئله‌ای بین خودش و خدایش است و برای همین است که مسلم و بخاری در صحاح خود از بسیاری از راویان موثق از خوارج و شیعه روایت نقل کرده‌اند.^۱

بنابراین عطیه مورد وثوق و حدیثش نیز صحیح است، زیرا به غیر از تشیع و تدلیس، اتهام دیگری متوجه او نیست، همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی گفت.

این بود تحقیقی مختصر درباره عطیه. ولی اگر چنانچه به هر دلیلی توضیحات فوق در مورد عطیه مورد قبول کسی نباشد، می‌گوییم شکی نیست که عطیه حتی اگر ضعیف هم باشد حدیث او در شواهد و متابعات قابل قبول است؛ یعنی قابلیت تقویت توسط احادیث ضعیف دیگر را دارد. آلبانی که حتی متوجه دروغ بودن اتهام تدلیس عطیه هم نشده، در موارد زیادی به احادیث عطیه استشهاد کرده است و از جمله بعد از نقل حدیث ثقلین به روایت عطیه می‌گوید: «سندش در شواهد، حسن است».^۲

بنابراین در سند روایت ابوسعید خدری، کسی باقی نمی‌ماند به غیر از عبدالعزیز بن

۱. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۲۲۲۳.

۲. همان، ح ۱۷۶۱. نیز رک: ح ۷۸۹، ۲۶۰۲، ۲۰۲۴، ۲۱۶۷، ۲۲۴۰، ۱۳۵۸، ۲۳۱۸، ۲۴۱۲ و ۱۶۰۱.

محمد بن ربیعۃ الکلابی که ظاهراً شرح حالش در کتب اهل سنت موجود نیست و کسی او را توثیق یا تضعیف نکرده است.

به چنین شخصی «مجهول الحال» یا «مستور» می‌گویند؛ ولی «مجهول العین» نیست، زیرا سه نفر از ثقات از او روایت کرده‌اند: پسرش محمد که شرح حالش گذشت، علی بن العباس بن الولید البجلی أبو الحسن المقانعی الکوفی (د. ۳۱۰ هـ) که روایتش از او به سند صحیح در کتاب معجم أسامی شیوخ أبی بکر الإسماعیلی آمده است^۱ و عبدالله بن زیدان البجلی الکوفی (د. ۳۱۳ هـ) که روایتش از او به سند صحیح در کتاب معرفة الصحابة^۲ ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ هـ) موجود است.

نووی در شرح صحیح مسلم در مورد «مجهول الحال» می‌گوید: «بسیاری از محققین به حدیث این قسم از مجهول احتجاج کرده‌اند».^۳

آلبانی بعد از نقل حدیثی که در سند آن زید بن المهتدی که کسی او را توثیق و تضعیف نکرده، قرار دارد می‌گوید:

این سند حسن است، زید بن المهتدی را کسی توثیق و تضعیف نکرده است، ولی سه نفر از حفاظ و علمای حدیث از او روایت کرده‌اند.^۴

و همین استدلال در مورد عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی نیز صادق است، زیرا کسی او را توثیق و تضعیف نکرده و سه نفر از علمای بزرگ حدیث از او روایت کرده‌اند که اسامی آن‌ها در بالا آمد.

افزون بر آن، شمس الدین ذهبی چنین شخصی را ثقه و حدیثش را صحیح می‌داند. او در شرح حال مالك بن الخیر الزیادی می‌گوید:

اوراست گواست ... حیوة بن شریح وابن وهب وزید بن الحباب و

۱. أبو بکر اسماعیلی، المعجم، ح ۳۵۶.

۲. ابونعیم الاصبهانی، معرفة الصحابة، ص ۵۰، ح ۱۹۴.

۳. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ۲۸/۱.

۴. آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۳۴۷۳.

رشدین از او روایت کرده‌اند. ابن القطان گفته: «عدالت او ثابت نشده است» که منظورش این است که کسی او را توثیق نکرده است. و در کتاب صحیح مسلم و بخاری بسیاری از راویان حدیث وجود دارند که کسی آن‌ها را توثیق نکرده است و جمهور علما بر این هستند که اگر راوی، حدیث منکری روایت نکرده باشد و جمعی از راویان از او روایت نقل کرده باشند، حدیثش صحیح است.^۱

آلبانی بعد از نقل این کلام ذهبی می‌گوید:

ابن حجر عسقلانی نیز این حرف ذهبی را تائید کرده است و بر اساس همین قاعده، ذهبی و ابن حجر و غیر ایشان از علما، برخی راویان حدیث را که مطلقاً هیچ توثیقی در مورد آن‌ها وجود ندارد توثیق کرده‌اند.^۲ در نهایت می‌گوییم اگر کسی حدیث عبدالعزیز بن محمد بن ربیعۃ الکلابی را به خودی خود «صحیح» و یا حتی «حسن» هم نداند، ولی شکّی وجود ندارد که حدیث این قسم از مجهولین در شواهد و متابعات، «حسن» است و قابلیت تقویت شدن توسط احادیث دیگر را دارد.

ابوالحسن مصطفی بن اسماعیل السلیمانی، از معاصرین، می‌گوید: «علما به اتفاق معتقدند که به حدیث مجهول الحال می‌شود استشهاد کرد».^۳ و آلبانی در بسیاری از موارد به احادیث افراد مجهول الحال استشهاد کرده است.^۴

بنابراین حدیث ابوسعید خدری به خودی خود حداقل «حسن» است و اگر چنین نباشد، قطعاً و بدون شک در شواهد و متابعات «حسن» است و باعث تقویت

۱. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۳/ ۴۲۶.

۲. آلبانی، محمد ناصر الدین، تمام المنة، ص ۲۰۵.

۳. سلیمان، مصطفی بن اسماعیل، إتحاف النبیل، ۲۲۲/۱، سوال ۸۹.

۴. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۱۹۹، ۶۷۳، ۱۹۷۹، ۲۳۱۵، ۲۷۱۵، ۲۸۸۹ و ۲۹۶۳.

حدیث ابن زبیر، ابن عباس و علی بن ابیطالب علیهم السلام که تحقیق آن‌ها گذشت و روایت ابوذر که تحقیقش در ادامه می‌آید، خواهد شد.

۶- روایت ابوذر رضی الله عنه

روایت ابوذر دارای اسانید بسیار زیادی در کتب اهل سنت است که معروف‌ترین آن روایت حنشل بن المعتمر از ابوذر است. بهترین سند آن را نیز یعقوب بن سفیان الفسوی (د. ۲۷۷ هـ) در کتاب خود، *المعرفة والتاریخ*، روایت کرده است و می‌گوید: نقل کرد برای ما عبیدالله از اسرائیل از ابواسحاق از مردی که برای او روایت کرد از حنشل که گفت: «ابوذر را دیدم که نزدیک کعبه ایستاده بود و فریاد می‌زد که: >ای مردم! من ابوذر غفاری هستم که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: ای مردم در میان شما دو چیز گران بها باقی می‌گذارم: کتاب الله و اهل بیت که یکی از آن‌ها برتر از دیگری است یعنی کتاب الله و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض در روز قیامت بر من وارد می‌شوند و مثل این دو مانند کشتی نوح است که هر کس سوار آن شود نجات می‌یابد و هر کس آن را ترک نماید غرق می‌شود»^۱.

البته لازم به ذکر است که برخی راویان، این حدیث را از ابواسحاق بدون واسطه از حنشل نقل کرده‌اند، ولی ترجیح ما این است که در سند روایت بین ابواسحاق و حنشل شخص مبهمی وجود دارد که ابواسحاق نام او را نبرده است، همان‌گونه که در روایت فسوی در بالا آمد. دلیل ارجحیت روایت فسوی بر دیگران این است که در این روایت، اسرائیل بن یونس از ابواسحاق روایت کرده است و طبق گفته بزرگان علم حدیث و رجال، مانند شمس الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی و غیر ایشان، اسرائیل قوی‌ترین راوی از ابواسحاق است.^۲

۱. فسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة والتاریخ*، ۵۳۸/۱.

۲. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ۳۵۸/۷؛ عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، ۳۰۳/۱.

رجال این سند همگی ثقه و معتبر هستند، به غیر از شخص مبهم میان ابواسحاق و حنش که توضیح خواهیم داد این مسئله هم خللی در سند حدیث به وجود نمی آورد.

اما عیدالله بن موسی (د. ۲۱۳ هـ) که فسوی روایت را مستقیماً از او نقل می کند، از رجال همه صحاح سته از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم است و همه او را ثقه می دانند.^۱

اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق (د. ۱۶۲ هـ) که در اینجا از جدش ابواسحاق روایت می کند نیز از رجال همه صحاح سته از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و ثقه است.^۲

ابواسحاق السبئی (د. ۱۲۹ هـ) نیز از رجال همه صحاح سته از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و ثقه است؛ ولی گفته شده که قبل از وفاتش دچار اختلاط شده است.^۳ در این باره نیز توضیح خواهیم داد این مسئله خللی در سند ایجاد نخواهد کرد. حنش بن المعتمر (د. حدود سال ۹۰ هـ) از اصحاب علی بن ابیطالب علیه السلام است که به اجماع، صدوق است؛ هر چند برخی مانند ابن حبان، بدون دلیل او را تضعیف کرده اند.^۴ شیخ أحمد محمد شاکر، حنش را مطلقاً ثقه و صحیح الحدیث می داند،^۵ ولی برخی دیگر مانند آلبانی^۶ و ابواسحاق الحوینی،^۷ از معاصرین، حدیث او را در مرتبه «حسن» می دانند. بنابراین در سند این روایت فقط دو شبهه باقی می ماند: اولاً

۱. ذهبی، شمس الدین، الکاشف، ۶۸۷/۱؛ عسقلانی، ابن حجر، تخریج التهذیب، ۶۴۰/۱.

۲. همان، ۸۸/۱.

۳. همان، ۷۳۹/۱.

۴. ذهبی، شمس الدین، همان، ۳۵۸/۱؛ عسقلانی، ابن حجر، همان، ۲۴۹/۱.

۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ح ۵۷۳.

۶. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۸۲۷؛ همو، إرواء الغلیل، ۱۲۱/۳.

۷. حوینی، أبو اسحاق، تهذیب خصائص الإمام علی، ص ۴۴، ح ۳۴.

اختلاط ابواسحاق در اواخر عمرش و ثانیاً جهالت حال شخص مبهم که در سند حدیث بین ابواسحاق و حنش قرار گرفته است. پاسخ این دو شبهه در ذیل می‌آید. اما اتهام ابواسحاق به ابتلا به اختلاط قبل از مرگش از اصل صحت ندارد و شمس الدین ذهبی می‌گوید که او به دلیل کهولت سن، صرفاً حافظه‌اش ضعیف شد و به هیچ وجه دچار اختلاط نشد:

ابواسحاق ثقة است و حجت است بدون اختلاف، و صرفاً حافظه او در اثر ازدیاد سن تغییر نمود و هرگز دچار اختلاط نشد.^۱

ذکر اسانیدی از حدیث اسرائیل از ابواسحاق که علمای اهل سنت آن را صحیح می‌دانند، خارج از حوصله این مقاله است، ولی به عنوان مثال، ذهبی بعد از نقل حدیثی از اسرائیل از ابواسحاق می‌گوید: «سند این روایت قوی است»،^۲ همچنین ابن کثیر دمشقی بعد از نقل روایتی که در سندش اسرائیل از ابواسحاق قرار دارد می‌گوید: «سندش صحیح است»^۳ نیز ابن حجر عسقلانی^۴ حدیث اسرائیل از جدش را صحیح می‌داند.

اما شبهه دوم که همان ابهام راوی حدیث بین ابواسحاق و حنش است نیز خللی در سند وارد نمی‌کند، زیرا اولاً راویانی که در جمیع کتب اهل سنت از حنش روایت کرده‌اند فقط شش نفر هستند: إسماعیل بن ابی خالد، بکیر بن الأخنس، حکم بن عتیبه، سعید بن عمرو بن أشوع، ابواسحاق السبئی، سماک بن حرب و ابوصادق مسلم بن یزید. همگی اینان ثقة و صدوق هستند^۵ و این شخص مبهم به احتمال خیلی زیاد یکی از این افراد است و فرقی نمی‌کند که کدام‌شان است، زیرا همگی ثقة هستند. ثانیاً این شخص مبهم، یکی از

۱. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ۳۹۴/۵؛ همو، میزان الاعتدال، ۲۷۰/۳.

۲. همو، تذکرة الحفاظ، ۳۹۱/۱.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۳۹۵/۳-۳۹۶.

۴. عسقلانی، ابن حجر، الأمالی المطلقة، ص ۲۵۴.

۵. به شرح حال وی در تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی مراجعه شود.

تابعین است، زیرا حنش و ابواسحاق هر دو تابعی هستند و علمای اهل سنت تصریح دارند که حدیث تابعین قابلیت استشهاد و تقویت را دارد، همان گونه که شمس الدین ذهبی می گوید:

روایت افراد مجهول از راویان چنانچه از بزرگان تابعین یا متوسطین ایشان باشند، محتمل است و با حسن ظن به آن نگاه می شود.^۱

ابن کثیر هم می گوید:

راوی مبهمی که اسم او در سند برده نشده است، روایتش مقبول نیست، مگر اینکه از تابعین باشد که در این صورت با روایتش با حسن ظن برخورد می شود و افراد زیادی از این قبیل در اسانید کتاب مسند احمد وجود دارند.^۲

آلبانی در مورد سند حدیثی که در آن ابواسحاق نام شیخ خود را نبرده است - دقیقاً مانند سند حدیث سفینه در روایت ابوذر - می گوید:

رجال این سند همگی موثق هستند، به غیر از شیخ ابواسحاق که نام او در سند ذکر نشده است، ولی این شخص مبهم، یا تابعی است یا صحابی و احتمال تابعی بودن او بیشتر است، پس حدیث بر اساس این شاهد، حسن است.^۳

همچنین در ردّ هر دو شبهه فوق می توان گفت ابواسحاق تنها شخصی نیست که این حدیث را به سندش از ابوذر روایت کرده است، بلکه سماک بن حرب نیز آن را از حنش روایت کرده است؛ هر چند ممکن است شخص مبهم در سند، خود سماک بن حرب باشد. پس نه سوء حافظه ابواسحاق - بر فرض صحت آن - و نه جهالت شخص مبهم در سند، خللی در روایت ابوذر ایجاد نمی کند.

۱. ذهبی، شمس الدین، دیوان الضعفاء، ص ۴۷۸.

۲. أحمد محمد شاكر، الباعث الحثيث، ص ۹۲.

۳. آلبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحه، ح ۱۰۵۵.

روایت سماک بن حرب را سلیمان بن احمد طبرانی (د. ۳۶۰ هـ) در کتاب المعجم الأوسط آورده است و می‌گوید:

نقل کرد برای ما محمد بن عثمان بن أبی شیبہ، گفت: نقل کرد برای ما علی بن حکیم الأودی، گفت: نقل کرد برای ما عمرو بن ثابت از سماک بن حرب از حنش بن المعتمر که گفت: ابوذر را نزدیک کعبه دیدم که می‌گفت: «من ابوذر غفاری هستم و شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفت: «مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ مَانَدَ کُشْتَى نُوْحٍ اَسْتَ که هرکسی سوار آن شود نجات می‌یابد و هرکس از آن تخلف کند غرق می‌شود.»^۱

رجال این سند یا ثقه و صحیح الحدیث هستند و یا راست‌گو و حسن الحدیث. آلبانی درباره محمد بن عثمان بن ابی شیبہ (د. ۲۹۷ هـ) می‌گوید: «حدیثش از مرتبه حسن پایین‌ترین است»^۲. همچنین شیخ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی تحقیق مفصّلی درباره او دارد که در نهایت او را ثقه معرفی می‌کند.^۳

علی بن حکیم بن ذبیان الاودی (د. ۲۳۱ هـ) از رجال کتاب صحیح مسلم است و کسی او را تضعیف نکرده است و برای همین ابن حجر عسقلانی او را ثقه می‌داند.^۴ سماک بن حرب (د. ۱۲۳ هـ) نیز از رجال کتاب صحیح مسلم است که آلبانی درباره او می‌گوید: «او حسن الحدیث است»^۵ اگرچه در برخی موارد آلبانی سند احادیث وی را صحیح هم دانسته است.^۶

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۳۵۴/۵.

۲. آلبانی، محمد ناصرالدین، همان، ح ۱۶۲۱.

۳. عبدالرحمن المعلمی، التنکیل، ۴۶۰-۴۶۲.

۴. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ۶۹۳/۱.

۵. آلبانی، محمد ناصرالدین، همان، ح ۹۰۰.

۶. همان، ح ۱۳۸۳.

عمرو بن ثابت بن هرمز البکری (د. ۱۷۲ هـ) اگرچه توسط برخی علمای رجال و حدیث به دلیل اتهام تشیع تضعیف شده است، ولی با این حال علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که او راست‌گواست و به هیچ وجه دروغ نمی‌گوید.

ابوداود، صاحب یکی از کتب صحاح سته، می‌گوید:

عمرو بن ثابت، رافضی است و از نظر عقیده آدم بدی بوده ولی در نقل روایت، فردی راست‌گو و صدوق است.^۱

یحیی بن معین هم تصریح دارد که: «عمرو بن ثابت در نقل روایت دروغ نمی‌گوید»^۲ به همین دلیل آلبانی به حدیث او استشهاد کرده است؛^۳ پس ما هم در اینجا به حدیث او استشهاد می‌کنیم.

البته روایت ابودردارای اسانید بسیار بیشتری است که به دلیل رعایت اختصار در اینجا فقط روایت حنش از ابودردارای مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به آنچه درباره سند ابودردارای گفته شد، شکی باقی نمی‌ماند که روایت ابودردارای به خودی خود حداقل «حسن» است و اگر در کنار احادیث قبلی از ابن زبیر، ابن عباس، ابوسعید خدری و علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گیرد، قطعاً حدیث را به مرتبه «صحیح» می‌رساند، هرچند سند روایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ابن عباس که تحقیق آن‌ها در بالا آمد به خودی خود «صحیح» و حداقل «حسن» هستند.

اگر کسی با علم حدیث و رجال نزد اهل سنت آشنا باشد به خوبی می‌داند که علمای اهل سنت با کمتر از این اسانید و ضعیف‌تر از آن، احادیث را به مرتبه «صحیح» می‌رسانند. در اثبات این ادعا، تنها یک نمونه از کلام آلبانی را شاهد می‌آوریم. وی در تحقیق گزارش «لوکان بعدی نبی لکان عمر» در

۱. ابوداود، السنن، ۷۲/۱.

۲. عقیلی، الضعفاء، ۳/۲۶۳؛ ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۳/۲۴۹.

۳. آلبانی، محمد ناصر الدین، همان، ح ۱۴۶۵.

سلسلة الاحادیث الصحیحه می گوید:

روایت را مشرح بن هاعان از عقبه بن عامر نقل کرده است که سند آن «حسن» است، زیرا رجال آن همگی ثقه هستند، به غیر از مشرح بن هاعان که اگرچه تضعیف شده، ولی حدیثش از مرتبه «حسن» پایین تر نیست، زیرا ابن معین او را توثیق کرده است. و برای ابن حدیث دو شاهد وجود دارد: در روایت اول، فضل بن مختار است که او ضعیف است و در روایت دوم هم عبد المنعم بن بشیر که او نیز ضعیف است.^۱

همان گونه که می بینید، آلبانی این روایت را تنها از سه صحابی آورده است که در روایت اول مشرح بن هاعان وجود دارد و او کسی است که در سپاه حجاج بوده که ابن زبیر را محاصره کردند و کعبه را با منجنیق هدف قرار دادند!^۲ تنها و تنها ابن معین او را توثیق نموده و همگی او را تضعیف کرده اند. حتی ابن حبان که او را در کتاب الثقات خود آورده می گوید: «یخطئ و یخالف»^۳ یعنی او در نقل روایت خطا می کند و روایتش با دیگران در تضاد است. به همین دلیل ابن حبان او را در کتاب المجروحین خود نیز آورده است و به روشنی می گوید:

یروی عن عقبه منا کیر لا یتابع علیها والصواب فی أمره ترک ما انفرد من الروایات والإعتبار بما وافق الثقات.^۴

در اینجا نیز مشرح بن هاعان از عقبه روایت می کند و فقط او است که آن را روایت کرده، زیرا دو شاهدی که آلبانی آورده، در سندشان افراد دروغ گو و کذاب، یعنی فضل بن المختار و عبد المنعم بن بشیر، وجود دارند و اصلاً قابل اعتماد و تقویت نیستند. فضل بن المختار و عبد المنعم بن بشیر هر دو

۱. همان، ح ۳۲۷.

۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۴۱/۱۰؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، ۴۷۰/۷.

۳. ابن حبان، الثقات، ۴۵۲/۵.

۴. همو، المجروحین، ۲۸/۳.

متهم به کذب هستند، هرچند آلبانی جرم آن‌ها را کاهش داده است و صرفاً می‌گوید که آن‌ها «ضعیف» هستند.

می‌بینید که آلبانی چگونه این فضیلت مزعوم برای عمر بن الخطاب را با این سه سند ضعیف به مرتبه «حسن» رسانده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی سندهای متفاوت «حدیث سفینه» همان نتیجه‌ای به دست می‌آید که برخی از بزرگان علم حدیث و رجال اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ یعنی اینکه سندها، حتی اگر به تنهایی صحیح یا حسن نباشند، یکدیگر را تقویت کرده و از این رو، مضمون حدیث، به درجه «صحیح» یا «حسن» می‌رسد.

شمس الدین سخاوی (د. ۹۰۲ هـ) بعد از نقل حدیث سفینه از طریق ابو ذر و ابن عباس و ابن الزبیر و ابوسعید الخدری می‌گوید: «وبعض طرق هذا الحديث يقوى بعضها بعضاً»^۱ و سپس درجایی دیگر می‌گوید: «هذا حديث حسن»^۲. متأسفانه سخاوی هیچ اطلاعی از روایت علی بن ابیطالب عليه السلام در کتاب المصنف نداشته است، وگرنه حتماً حدیث را به مرتبه «صحیح» می‌رساند، زیرا همان‌گونه که گذشت، روایت علی بن ابیطالب عليه السلام از قوی‌ترین اسانید حدیث سفینه است که دکتر شیخ سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشثری که در تحقیق روایت علی عليه السلام از او یاد کردیم، آن را به تنهایی «حسن» می‌داند.

از دیگر علمایی که حدیث سفینه را صحیح و یا حسن می‌دانند، می‌توان به جلال الدین سیوطی^۳ و ابن حجر هیثمی^۴ اشاره نمود.

۱. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، استجلاب ارتقاء الغرف، ح ۲۱۳ تا ۲۲۰.

۲. همو، البلدانیات، ۱۸۷.

۳. همو، الجامع الصغير، ۱/ ۳۷۳ ح ۲۴۴۲ و ۲/ ۵۳۳ ح ۸۱۶۲.

۴. ابن حجر المکی، الصواعق المحرقة، ۲۱۲؛ همو، المنح المکیة، ۵۳۵.

فهرست منابع

- إبن أبى حاتم الرازى، العلل، تحقيق الدكتور سعد بن عبدالله الحميد و خالد بن عبدالرحمن الجريسى، ٢٠٠٦ م
- ، تفسير، تحقيق أسعد محمد الطيب، المكتبة العصرية
- إبن أبى شيبة، المصنف، تحقيق الأستاذ سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٨٩ م
- ، المصنف، تحقيق الشيخ سعد بن ناصر الشثري، الرياض، دار كنوز إشبيليا، ٢٠١٥ م
- ابن الجزري، غاية النهاية فى طبقات القراء، تحقيق ج برجستراسر، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٦ م
- ، النشر فى القراءات العشر، تحقيق على محمد الضباع، بيروت، دار الكتب العلمية
- ابن تيمية، جامع الرسائل، تحقيق محمد رشاد سالم، جدة، دار المدني، ١٩٨٤ م
- ، مجموع الفتاوى، تحقيق عامر الجزار وأنور الباز، دار الوفاء للطباعة والنشر، الطبعة الثالثة، ٢٠٠٥ م
- ابن حبان، الثقات، مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدرآباد الدكن الهند، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٩٧٣
- ، المجروحين، تحقيق محمود إبراهيم زايد، مكة المكرمة، دار الباز للنشر والتوزيع - عباس أحمد الباز
- ابن حجر العسقلانى، الأمالى المطلقة، تحقيق حمدى بن عبد المجيد السلفى، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٩٩٥ م
- ، تقريب التهذيب، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ هـ
- ، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٤ م
- ، طبقات المدلسين، تحقيق عاصم بن عبدالله القريونى، الاردن، مكتبة المنار
- ، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الثانية
- ، موافقة الخبر الخبر، تحقيق حمدى عبد المجيد السلفى، الرياض، مكتبة الرشد، ١٩٩٣ م
- ، نتايج الأفكار فى تخريج أحاديث الأذكار، تحقيق حمدى عبد المجيد السلفى، دار ابن كثير، ٢٠٠٨ م

- ابن حجر المکی الهیثمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، دار إحياء التراث العربی
-----، الصواعق المحرقة، استانبول، مكتبة الحقيقة، ٢٠٠٣ م
- ابن رجب الحنبلی، شرح علل الترمذی، تحقیق الدكتور نورالدین عتر، دار الملاح للطباعة والنشر
- ابن عبد الهادی، طبقات علماء الحديث، تحقیق أكرم البوشی وإبراهیم الزبیق، بیروت، مؤسسة الرسالة (الطبعة الثانية)
- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ١٩٩٢ م
- أبی إسحاق الحوینی، تهذیب خصائص الإمام علی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٩٨٤ م
- أبی الحسن مصطفی بن إسماعیل السلیمانی المأربی، اتحاف النبیل بأجوبه اسئله علوم الحديث والعلل والجرح والتعديل، عجمان، مكتبة الفرقان، ٢٠٠٠ م
- أبی داود، السنن، تحقیق سعید محمد اللحام، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٩٩٠ م
- ، سؤالات أبی عبید الآجری لأبی داود، تحقیق الدكتور عبد العلیم عبد العظیم البستوی، مكة المكرمة، مكتبة دار الاستقامة، ١٩٩٧ م
- أبی نعیم الأصبهانی، معرفة الصحابة، محقق عادل بن یوسف العزازی، دار الوطن، ١٩٩٨ م
- أحمد بن إبراهیم بن إسماعیل الإسماعیلی، المعجم فی أسامی شیوخ أبی بکر الإسماعیلی، تحقیق زیاد محمد منصور، المدینة المنورة، مكتبة العلوم والحکم، ١٩٩٠ م
- أحمد بن حنبل، المسند، تحقیق الشیخ أحمد محمد شاكر وحزمة أحمد الزین، القاهرة، دار الحديث، ١٩٩٥ م
- ، المسند، تحقیق شیخ شعيب الأرئوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٥ م
- ، فضائل الصحابة، تحقیق وصی الله بن محمد عباس، جدة، دار ابن الجوزی، الطبعة الثانية ١٩٩٩ م
- أحمد محمد شاكر، الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیة
- الألبانی، إرواء الغلیل فی تخرج أحادیث منار السبیل، بإشراف زهیر الشاویش، بیروت، المكتب الإسلامی، الطبعة الأولى ١٩٧٩ م
- ، الرد المفحم علی من خالف العلماء وتشدد وتعصب، المكتبة الاسلامیة الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ
- ، تمام المنة فی التعليق علی فقه السنة، دار الراية
- ، جلاباب المرأة المسلمة فی الكتاب والسنة، توزیع دار السلام، ٢٠٠٢ م
- ، سلسلة الأحادیث الصحیحة، الرياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزیع

- ، سلسلة الأحاديث الضعيفة، الرياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الترمذی، السنن، تحقيق الشيخ أحمد محمد شاكر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي
- ، السنن، تحقيق الشيخ محمد ناصر الدين الألباني، الرياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى
- الحاكم النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، تحقيق الدكتور يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت، دار المعرفة
- الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٧ م
- الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقيق الشيخ محمد عوامة، جدة، دار القبلة للثقافة الإسلامية، ١٩٩٢ م
- ، تاريخ الإسلام، تحقيق الدكتور عمر عبد السلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٩٨٧ م
- ، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار إحياء التراث العربي، (المصحح: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي، ١٣٧٤ هـ)
- ، حقوق الجار، بتحقيق مبروك إسماعيل، دار الطلائع
- ، ديوان الضعفاء، تحقيق حماد بن محمد الأنصاري، مكتبة النهضة الحديثة بمكة، ١٩٦٧ م
- ، سير أعلام النبلاء، تحقيق الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣ م
- ، ميزان الاعتدال، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، ١٩٦٣ م
- السخاوي، البلدانيات، تحقيق حسام بن محمد القطان، الرياض، دار العطاء، ٢٠٠١ م
- ، إستجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول وذوى الشرف، تحقيق خالد بن أحمد الصمى بابطين، دار البشائر
- السيوطي، الجامع الصغير، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٨١ م
- ، الدر المنثور، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر
- ، اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة، بيروت، دار المعرفة، ١٩٧٥ م
- الشوكاني، فتح القدير، عالم الكتب
- ، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣ م
- الطبراني، المعجم الأوسط، تحقيق أبي معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٩٥ م

- ، المعجم الصغير، بيروت، دار الكتب العلمية
- ظفر أحمد العثماني التهانوي، إعلاء السنن، مع تقديم خليل الميس وتحقيق الشيخ أبي غدة لقواعد في علوم الحديث، بيروت، دار الفكر، ٢٠٠١ م
- عبد الرحمن المعلمي، التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل، تحقيق الشيخ الألباني، الرياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٦ هـ
- العقيلي، الضعفاء، تحقيق الدكتور عبد المعطي أمين قلعجي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ
- العيني، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي
- الفسوي، المعرفة والتاريخ، تحقيق الدكتور أكرم ضياء العمري، المدينة المنورة، مكتبة الدار، ١٤١٠ هـ
- الكشميري، فيض الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٥ م
- محمد بن حسين بن سليمان بن إبراهيم الفقيه، الكشف المبدي لتمويه أبي الحسن السبكي تكملة الصارم المنكي، تحقيق الدكتور صالح بن علي المحسن والدكتور أبو بكر بن سالم شهبال، الرياض، دار الفضيلة، ٢٠٠٢ م
- محمد بن عبد الباقي الأنصاري، أحاديث الشيخ الثقات، تحقيق الشريف حاتم بن عارف العوني، مكة المكرمة، دار عالم الفوائد، ١٤٢٢ هـ
- محمد شمس الحق العظيم آبادي، عون المعبود شرح سنن أبي داود مع شرح الحافظ ابن القيم، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، الطبعة الثانية ١٩٦٩ م
- مغلطاي، إكمال تهذيب الكمال، تحقيق عادل بن محمد وأسامة بن إبراهيم، القاهرة، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ٢٠٠١ م
- المنأوي، الجامع الأزهر في حديث النبي الأنور، مخطوط
- النووي، شرح صحيح مسلم، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٩٨٧ م
- الهيثمي، كشف الأستار عن زوائد البزار، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٧٩ م
- ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد بتحرير الحافظين الجليلين: العراقي وابن حجر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٨ م
- ، مجمع البحرين في زوائد المعجمين، تحقيق عبد القدوس بن محمد نذير، الرياض، مكتبة الرشد، ١٩٩٢ م
- الوادعي، المستدرك على الصحيحين للحاكم النيسابوري وبذيله تتبع أوهام الحاكم التي سكت عليها الذهبي، القاهرة، دار الحرمين للطباعة، ١٩٩٧ م

إثبات صحّة حديث السفينة مع تعدّد الأسناد من مصادر العامّة

نويدار جمندي^١

الخلاصة:

من الأحاديث المروية عن رسول الله ﷺ التي لها دلالة واضحة على إمامة أهل البيت عليهم السلام هو حديث سفينة نوح الذي روي بأسانيد مختلفة من مصادر السنّة والشيعّة.

تروم المقالة لدراسة مرويات خمسة من الصحابة، وهم: عبد الله بن الزبير، ابن عباس، الإمام أمير المؤمنين عليه السلام أبو سعيد الخدري، أبو ذر الغفاري، دراسة سنديّة -رجاليّة، على أساس مباني علم الرجال والحديث عند السنّة.

من نتائج المقالة الواضحة هو أنّ بعض هذه الأسانيد "صحيحة" وبعضها الآخر "حسنة" يصحّ الاحتجاج بها. ولو فرض أنّ جميع أسانيدنا ضعاف، إلّا أنّ كثرة هذه الأسانيد الضعيفة تقوّي الآخر، وترقى بها إلى الحديث الصحيح؛ إذ إنّ رواية هذه الأسانيد ممّن لم يتّهم بالكذب، بل ربما ضَعُفُوا للضعف في الحفظ أو الجهالة أو التدليس، من قبل بعض علماء الرجال.

المفردات الأساسية: حديث سفينة نوح، مثل أهل بيتي، البحث السندي والرجالي، أهل السنّة، الحديث الصحيح، الحديث الحسن.

١. أستاذ مساعد في جامعة صنعتي شريف بطهران.

Authenticating the Hadith of "Safineh" by Multiple Documentations Adopted from General Sources

Navid Arjmand¹

Abstract

Being a clear indication of the Imamate of Ahl al-Bayt (The prophet's household), the hadith of Safineh Noah is one of the hadiths uttered by the holy Prophet of Islam. It has been narrated via diverse documents within the Shiite and Sunnite books. Employing the research methods of documentation as well as the science of hadith transmitters(in general, and those of the Sunnites' in particular), the present study aims to investigate the hadiths of five prophet's companions, namely, Abdullah Ibn-Zobair, Ibn-e-Abbas, Ali Ibn-Aboutaleb, Abi Saeed Al-Khedri and Abouzar Qaffari. The findings vividly demonstrate that some of the documents are sound (Sahih), while some are fair (Hasan) and prone to argumentation. Even if we presume that all the hadiths related to the hadith of Safineh are weak (Zaeef), since these weak ones reinforce each other, they contribute to authenticate the hadith of Safineh. The reason is that, neither of the transmitters of the documents of this hadith is accused of lying. Rather, they have been undermined by some of the hadith transmission scholars for their poor memory, ignorance or apocryphal quotation.

Keywords: The hadith Safineh Noah, Masal-o-Ahl-e-Bayti, argumentation based on documentation as well as the science of hadith transmitters, Sunnites, sound hadith, fair hadith

1. Assistant professor in Tehran Sharif University of Technology.